

فرار از دست غیبت

برای فرار از غیبت و ترک آن در دو چیز باید تفکر کرد: 1. چرا غیبت می‌کنیم؛ 2. غیبت چه آثاری دارد؟



برای فرار از غیبت و ترک آن در دو چیز باید تفکر کرد: 1. چرا غیبت می‌کنیم؛ 2. غیبت چه آثاری دارد؟

اما چرا غیبت می‌کنیم؟ باید با خودمان خلوت کنیم و رفتارهایمان را مرور کنیم و ببینیم با چه انگیزه‌هایی یا انگیزه‌هایی سراغ غیبت می‌رویم و بعد سعی کنیم آن انگیزه‌ها را ضعیف کرده یا از بین ببریم، هر کس خودش بهتر می‌داند با چه انگیزه‌ای غیبت می‌کند. ممکن است با کسی که از او غیبت می‌کنیم دشمنی داریم و همین دشمنی سبب می‌شود علیه او اقدامی کنیم و از او غیبت کنیم و او را در نزد دیگران کوچک و خوار کنیم. اگر این چنین است باید اولاً دشمنی را از بین برده و با خود بگوییم مؤمنین که با هم برادرند [1] نباید دشمن باشند نباید بد هم را بخواهند و

ثانیاً بالفرض که ما با او دشمن هستیم آیا با غیبت کردن داریم به او بدی می‌کنیم یا خوبی. در روایات آمده است که کارهای خوب آدم غیبت کننده وارد نامه اعمال غیبت شونده می‌شود، پس ما داریم با غیبت او در واقع به خودمان بدی می‌کنیم نه به دشمنمان. [2] ممکن است از روی حسادت غیبت کنیم در این صورت باید حسادتی که در ما هست درمان شود باید با خودمان ببندیشیم که چرا ما باید از بین رفتن نعمتی را که خدا به او داده طلب و آرزو کنیم. خداوند شاید خیر و مصلحت او می‌دانسته که به او نعمت داده و به ما نداده است. [3] خداوند می‌تواند در عین این که به او - غیبت شونده - نعمت داده به ما نیز بدهد. لازم نیست که آرزو کنیم که نعمت او را بگیرد تا به ما برسد.

ممکن است از روی دلسوزی باشد [4] یعنی ما گاهی مشکل و گرفتاری یک فرد را که به نوعی عیب حساب می‌شود از روی دلسوزی در میان جمع مطرح می‌کنیم در حالی که او اگر بشنود ناراحت می‌شود و دوست ندارد که دیگران از مشکل و عیب او باخبر شوند. در این جا باید ببندیشیم که این راه دلسوزی نیست اگر مشکل او قابل حل است و خودمان می‌توانیم حل کنیم باید در رفع آن بکوشیم نه آن که آن را هر جا می‌رویم بیان کنیم یا اگر خودمان نمی‌توانیم فقط به کسی که می‌تواند آن هم به شکل خصوصی در میان بگذاریم، اگر می‌خواهیم خدمتی بکنیم نباید آبروی او را بریزیم. ممکن است به خاطر هیچ یک از این انگیزه‌ها نباشد، بلکه صرفاً برای خوشگذرانی و دور هم نشستن و با گفتن سخن از این و آن لحظاتی را به خنده برگزار کردن. در این صورت باید اندیشید آیا چند لحظه خوش بودن به عذاب و عقوبتی که در پی دارد می‌ارزد یا راه مناسب‌تر و بهتری بدون آن که عقوبت اخروی به همراه داشته باشد وجود ندارد. آیا نمی‌توان غیبت نکرد و خوش بود آیا نمی‌توان به سرگرمی‌ها حلال پرداخت. و ممکن است انگیزه‌های دیگری باشد که باید آنها را شناسایی کرد و با تفکر و مطالعه کتب اخلاق اسلامی راه حل مبارزه با آن را پیدا کرد.

خداوند نیز در قرآن وقتی می‌خواهد از غیبت نهی کند اول از چیزهایی که می‌تواند زمینه غیبت را فراهم می‌کند نهی می‌کند. می‌گوید: از بسیاری از گمانها بپرهیزید چرا که بعضی از گمانها گناه می‌باشد. [5] نباید به دیگران بد گمان شد. باید رفتار و کردار آنها را بر وجهی درست حمل کرد. باید اگر احیاناً رفتار مشکوک می‌بینیم بگوییم ان شاء الله قصد خیر داشته و امثال آن. نباید آن را به گونه ناصحیح تفسیر کرده بدگمان نباید شد که همین بدگمانی سبب می‌شود بروید ببینید قضیه چیست و به تجسس بپردازید. وقتی که تجسس کردید ممکن است به عیبی یا رفتار ناشایستی برخورد کنید. به چیزی دست پیدا کنید که دیگران از آن بی‌خبر هستند بعد بیابید آن را برای آنها تعریف کنید و به این وسیله مبتلا به غیبت شوید. لذا خداوند از سه رفتار ناشایست 1. بدگمانی؛ 2. تجسس؛ 3. غیبت نهی می‌کند.

اما غیبت چه آثاری دارد؟

آثار دنیوی: وقتی که ما از کسی در پیش دیگران غیبت می‌کنیم آنها با خود فکر می‌کنند این که از فلانی پیش ما بدگویی می‌کند حتماً از ما هم نزد دیگران بدگویی می‌کند و به یاد آن شعر می‌افتند که:
آن که عیب دگران نزد تو آورد و شمرد بی‌گمان عیب تو نزد دگران خواهد برد
لذا به ما بدگمان و بی‌اعتماد می‌شوند، بنابراین در درجه اول سبب سلب اعتماد دیگران - که در پیش آنها از کسی غیبت کرده‌ایم - می‌شود.

اگر غیبت شونده از موضوع باخبر شود و بفهمد که ما عیب او را پیش دیگران گفته‌ایم و از او بدگویی کرده‌ایم از ما دلخور و دلگیر خواهد شد و احتمالاً کینه ما را به دل گیرد و به دشمنی با ما بپردازد و او نیز درصدد تلافی برآید و آبروی ما را پیش دیگران بریزد. بنابراین با غیبت کردن برای خود دشمن درست می‌کنیم و بذر دشمنی و کینه را در جامعه اسلامی می‌پاشیم. [6]
اثر دیگری که در دنیا به دنبال دارد این است که طبق روایات وقتی ما در پی عیوب مردم باشیم تا از آنها آگاه شویم و به دیگران

بگوئیم، خداوند در پی عیب ما خواهد آمد و ما را هر چند در خانه مان باشیم رسوا خواهد کرد. بنابراین اگر در پی رسوا کردن دیگران باشیم خدا نیز ما را رسوا خواهد کرد.[7]

آثار اخروي:

مهمتر از همه آن است که موجب می شود حسنات ما از بین برود. در روایت است که آتش در سوزاندن چوب خشک از غیبت در از بین بردن حسنات سریعتر عمل نمی کند.[8] یا در روایت دیگری است که کسی در حضور پروردگار متوقف می شود و نامه عملش به او داده می شود پس کارهای خوب خود را نمی بیند، می گوید خداوند این نامه اعمال من نیست، حسناتم در آن نمی باشد. به او گفته می شود پروردگار تو اشتباه نمی کند و نه فراموش می کند، اعمال تو با غیبت کردن مردم از بین رفته است و کس دیگر آورده می شود و نامه عملش به او داده می شود، پس در آن طاعات زیادی می بیند پس می گوید خداوند این نامه اعمال من نیست من که این طاعات را انجام نداده بودم. پس به او گفته می شود: فلانی از تو غیبت کرد پس کارهای نیکش به تو داده شد.[9]

آثار دیگر:

الف. در يك روایت است که غیبت کننده اگر توبه کند آخرین کسی است که به بهشت می رود و اگر توبه نکند اولین کسی است که به دوزخ می رود[10].

ب. در روایت دیگر است که حضرت علی - علیه السلام - به نوف که درخواست موعظه کرده بود فرمود از غیبت دوری کن که آن نان خورش سگهای جهنم است.[11]

روایات دیگری نیز هست که ما برای طولانی نشدن مطلب از ذکر آنها خودداری می کنیم.

3. عاملی دیگر که می تواند در ترك غیبت مؤثر باشد توجه به حقیقت و باطن غیبت است. خداوند می گوید: آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ همه شما از این امر کراهت دارید.[12] در این آیه برای نهي از غیبت به حقیقت و باطن غیبت کردن اشاره شده است: حقیقت آن خوردن گوشت مرده برادر است. چون مؤمنین با هم برادرند پس وقتی از يك مؤمن غیبت می کنی از برادر خود غیبت کرده ای و در حقیقت گوشت مرده او را خورده ای. آیا هیچ انسانی گوشت برادر مرده خود را می خورد؟ هرگز. پس همان طور که از این مسئله متنفر هستید باید از غیبت کردن تنفر داشته باشید. چون با غیبت کردن دارید همان کاری را می کنید که از آن تنفر دارید یعنی گوشت برادر مرده خود را می خورید.

- انسان که گوشت می خورد تنها گوشت تعداد مشخصی از حیوانات را می خورد آن هم حیوانی که زنده باشد و انسان آن را بکشد نه حیوان مرده را. اما انسان گوشت انسان دیگر را هرگز نمی خورد به خصوص اگر مرده باشد.

- انسان نسبت به برادر خود تعصب می ورزد و اگر کسی به او حمله کند از او دفاع می کند و نمی گذارد به برادرش آسیبی برسد. چه جور برادری باشد که بخواهد به برادرش آسیب و صدمه ای برساند. تا چه رسد که بخواهد گوشت او را در حالی که مرده باشد و هیچ گونه دفاعی از خود ندارد بخورد. اینها کارهایی است که انسانهای با وجدان به شدت از آن دوری می جویند.

خلاصه و جمع بندی:

سه چیز ما را در ترك غیبت كمك می کند: 1. بررسی انگیزه ها و عواملی که باعث غیبت کردن می شود و سعی در از بین بردن آنها؛ 2. تفکر در آثار دنیوی و اخروی؛ 3. توجه به باطن و حقیقت غیبت که خوردن گوشت برادر مرده باشد. وقتی خواستیم غیبت کنیم اگر به این سه چیز توجه کنیم آن را مرتکب نخواهیم شد و مدتی تمرین در مواظبت ما را برای همیشه از ارتکاب این گناه عظیم باز خواهد داشت ان شاء الله. خصوصاً برای شما که هنوز در ابتدای سن تکلیف هستید مسئله ترك گناه خیلی راحت است چون هنوز به آن عادت نکرده اید.

تذکر:

مطالبی که گفته شد مربوط به این بود که چگونه از غیبت کردن فرار کنیم، یعنی غیبت نکنیم ولی نباید فراموش کرد که گاه ما غیبت نمی کنیم ولی با گوش دادن به غیبت در گناه آن شریک می شویم. در حدیث آمده است که اگر انسان در مجلسی باشد و غیبت برادر مسلمانش را بشنود و آن غیبت را رد کند خداوند عز و جل از او هزار باب شر در دنیا و آخرت از او رد می کند ولی اگر رد نکند بر او مثل گناه غیبت کننده است.[13] بنابراین برای آن که از گناه غیبت و عقابی که به دنبال دارد پاك باشیم باید نه غیبت کنیم و نه به غیبت گوش دهیم و با این گوش دادن غیبت کننده را تشویق کنیم بلکه باید در چنین مواردی ضمن نهي از غیبت به یاری غیبت شونده باییم و از او دفاع کنیم، مثلاً اگر از عیب دنیایی او - از زشتی و نقص عضو او... - غیبت می کنند بگوئیم این که عیبت نیست عیب چیزی است که خدا آن را عیب دانسته است که همان غیبت کردن تو باشد. و اگر از عیب دینی او - مثلاً در نماز سهل انگار است - غیبت می کنند سعی کنیم کار او را توجیه کنیم مثلاً بگوئیم تو که همیشه با او نیستی شاید خیلی مواقع نمازش را مرتب می خواند شاید عذری داشته که نمازش را به موقع نخوانده و امثال آن و اگر قابل توجیه نیست بگوئیم بالاخره مؤمن گاهی مبتلا به گناه می شود[14] تو هم داری گناه می کنی. تو که خودت گناه می کنی چرا از دیگران به خاطر آن غیبت می کنی. اگر تذکرات ما فایده نداشت و ترك مجلس غیبت دشوار نبود باید مجلس را ترك کرد،[15] و الا با تذکر دادن و نهي از غیبت و دفاع از غیبت شونده ما وظیفه مان را انجام داده ایم.

پی نوشتها :

- [1] . حجرات، 10.
- [2] . امام خمینی، چهل حدیث.
- [3] . همان، ص 112.
- [4] . ر.ک: ملا احمد نراقی، معراج السعادة، مؤسسه مطبوعاتی هدف، چاپ 2، 1367، ص 407.
- [5] . حجرات، 12.
- [6] . مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، چاپ 17، 1378، ج 22، ص 189.
- [7] . چهل حدیث، ص 259.
- [8] . محدث نوری، مستدرک الوسایل، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ج 2، 1408، ج 9، ص 126.
- [9] . بحار الانوار، ج 74، ص 383.
- [10] . حجرات، آیه 12.
- [11] . ر.ک: محمدی ری شهری، میزان الحکمه، انتشارات دار الحدیث، ج 1، ج 3، ص 2340.
- [12] . امام خمینی، چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج 1، 1371، ص 316.
- [13] . امام خمینی، استفتائات، مؤسسه نشر اسلامی، ج 2، ص 1372، ج 2، ص 617.